

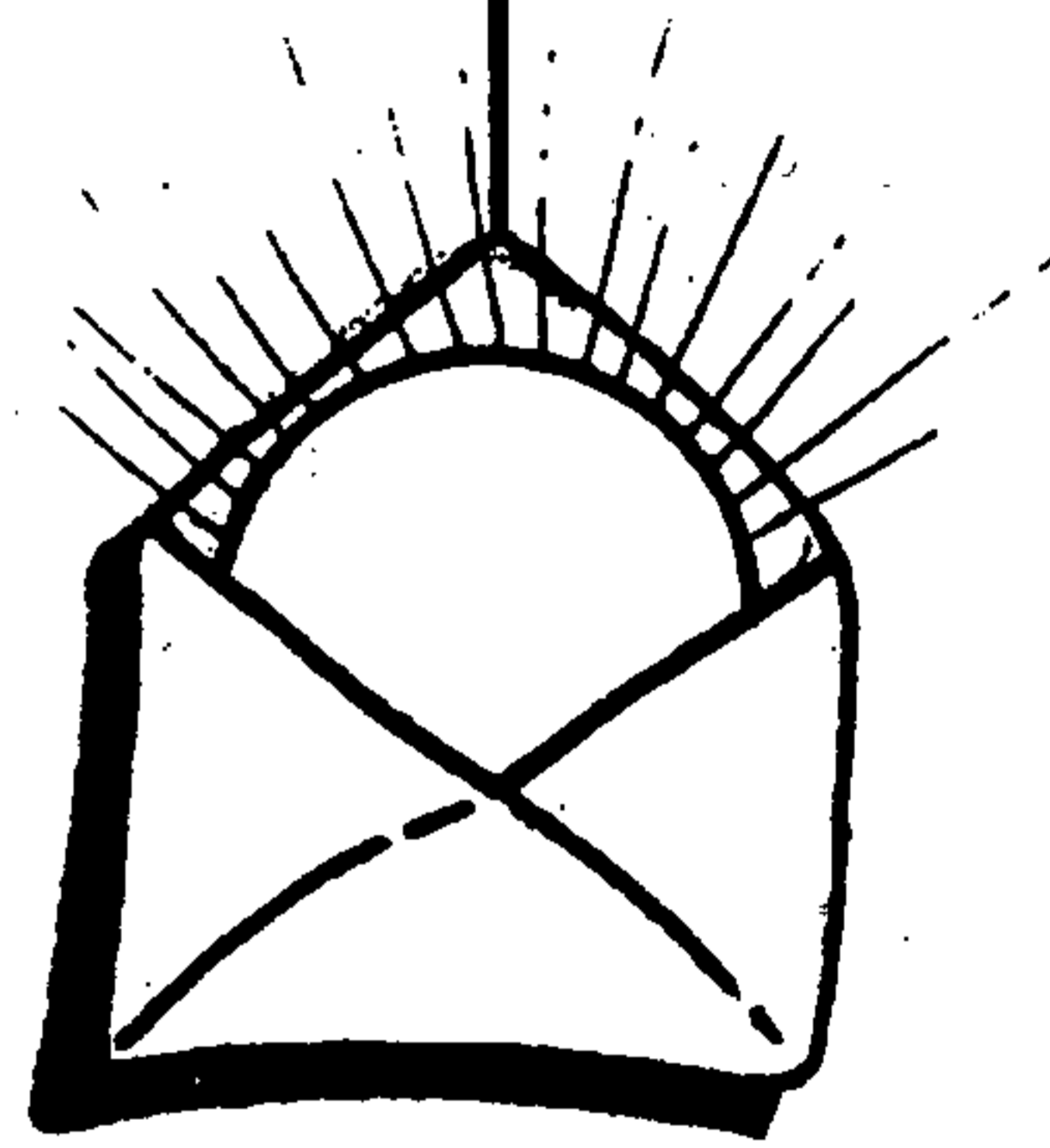
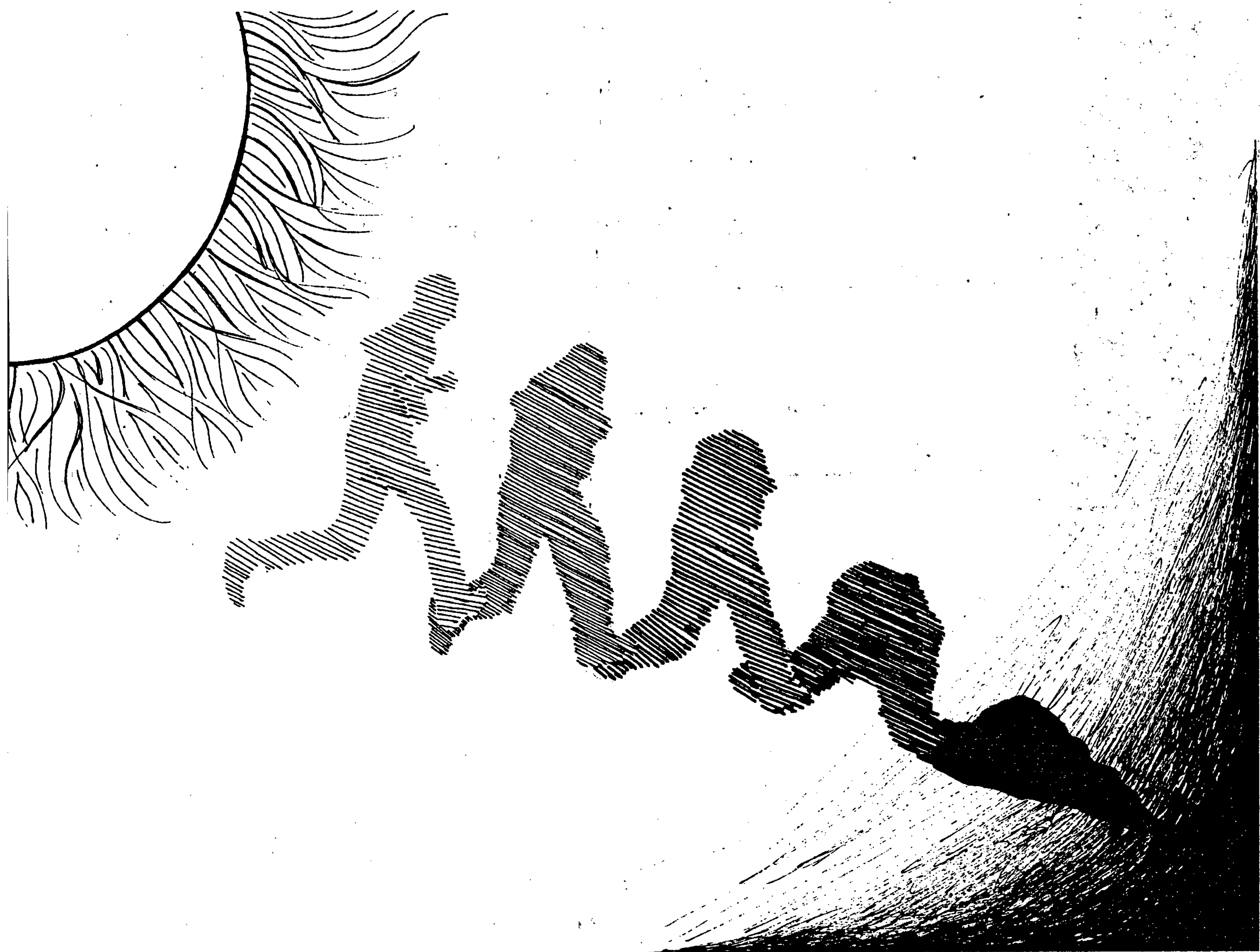
**اشاره:**

خدا هرگز نور خود را رها نخواهد نمود و اگر کافران و مردمان چنین کنند او افرادی برتر از آنان را جایگزین می‌کند که خدا را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست می‌دارد و نسل سلمان فارسی چنین اند که همانند بازتیز پرواز «علم و ایمان» را در ثریا هم که باشد شکار کنند و به جنگ آورند و «هویت» بالنده‌ی خویش را به نمایش می‌گذارند.

از این رو سلمانیان باید «جنبش نرم افزاری علم و ایمان تا افق ثریا» را از راهبرد تا برنامه در طرح خود دیده باشند و آسیب شناسی آن را در سه محور «انگیزش»، «پژوهش» و «نگرش» سیر و نظر نمایند.

**تنها راه (۲)**

مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (عج)



انظار

۴۱۴

السلام عليك يا ناظر شجرة طوبى و سدرۃ المنتهى؛  
درود و سلام بر تو باد، ای بیننده‌ی درخت طوبی و سدرۃ المنتهى.

### شجره‌ی طوبی

در روایات متعددی می‌خوانیم که «طوبی»، درختی است که اصل اش در خانه‌ی پیامبر یا علی (علیهما السلام) در بهشت است و شاخه‌های آن، همه جا و بر سر همه‌ی مؤمنان و بر فراز همه‌ی خانه‌هایشان گسترده است.

ممکن است، این تعبیر، تجسمی از آن مقام رهبری و پیشوایی آنان و پیوندهای ناگسستنی میان این پیشوایان بزرگ و پیروان‌شان باشد که ثمره‌ی آن، آن همه نعمت گوناگون و متنوع است.<sup>۱</sup>

ابی بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

«طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة.» فقلت له: «جعلتُ

فداک! وما طوبی؟». قال: «شجرة فی الجنة أصلها فی دار علی بن ابی طالب و لیس من مؤمن

الأ في داره غصن من أغصانها، وذاك قول الله عزوجل: «طوبى لهم و حسن ماب»<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

«طوبى، برای کسی که چنگ زند به امر مادر دوران غیبت قائم ما و دل اش بعد از هدایت یافتن از حق برنگردد، باشد». عرض کردم: «فدای تو شوم! طوبی چیست؟». فرمود: «درختی است در بهشت که بیخ و بن آن در خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن در خانه وی هست».

از آن جا که «شجره‌ی طوبی» اصل اش در خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و شیعیان وی به جهت معرفت و محبت و اطاعت او، از آن شاخه‌ها بهره‌مند می‌شوند، شخص امیرالمؤمنین را نیز «شجره‌ی طوبی» می‌خوانند و این گونه درود بر او می‌فرستند:

«السلام علی شجرة طوبی و سدرة المنتهی»<sup>۴</sup>

از همین رو است که در زیارت حضرت صاحب العصر والزمان (عج) می‌خوانیم:

«السلام علیک یا بن شجرة طوبی و سدرة المنتهی»<sup>۵</sup>؛

«درود بر تو (امام زمان!) ای فرزند شجره‌ی طوبی و سدره‌المنتهی».

و این فرزند شجره‌ی طوبی و سدره‌المنتهی است که نظاره‌گر و بیننده‌ی آن دو است و رفعت و عظمتی بسان پدر بزرگوار خویش را به نمایش می‌گذارد.

## سدره‌المنتهی

«سدره» - برون حرفه - مطابق آن چه غالباً مفسران و علمای لغت گفته‌اند، درختی است پر برگ و پر سایه. تعبیر به «سدره‌المنتهی»، اشاره به درخت پر برگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها در انتها‌ی عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبیا و اعمال انسان‌ها قرار گرفته است، جایی که ملائکه‌ی پروردگار از آن فراتر نمی‌روند، و جبریل نیز در سفر معراج، به هنگامی که به آن رسید، متوقف شد.<sup>۶</sup>

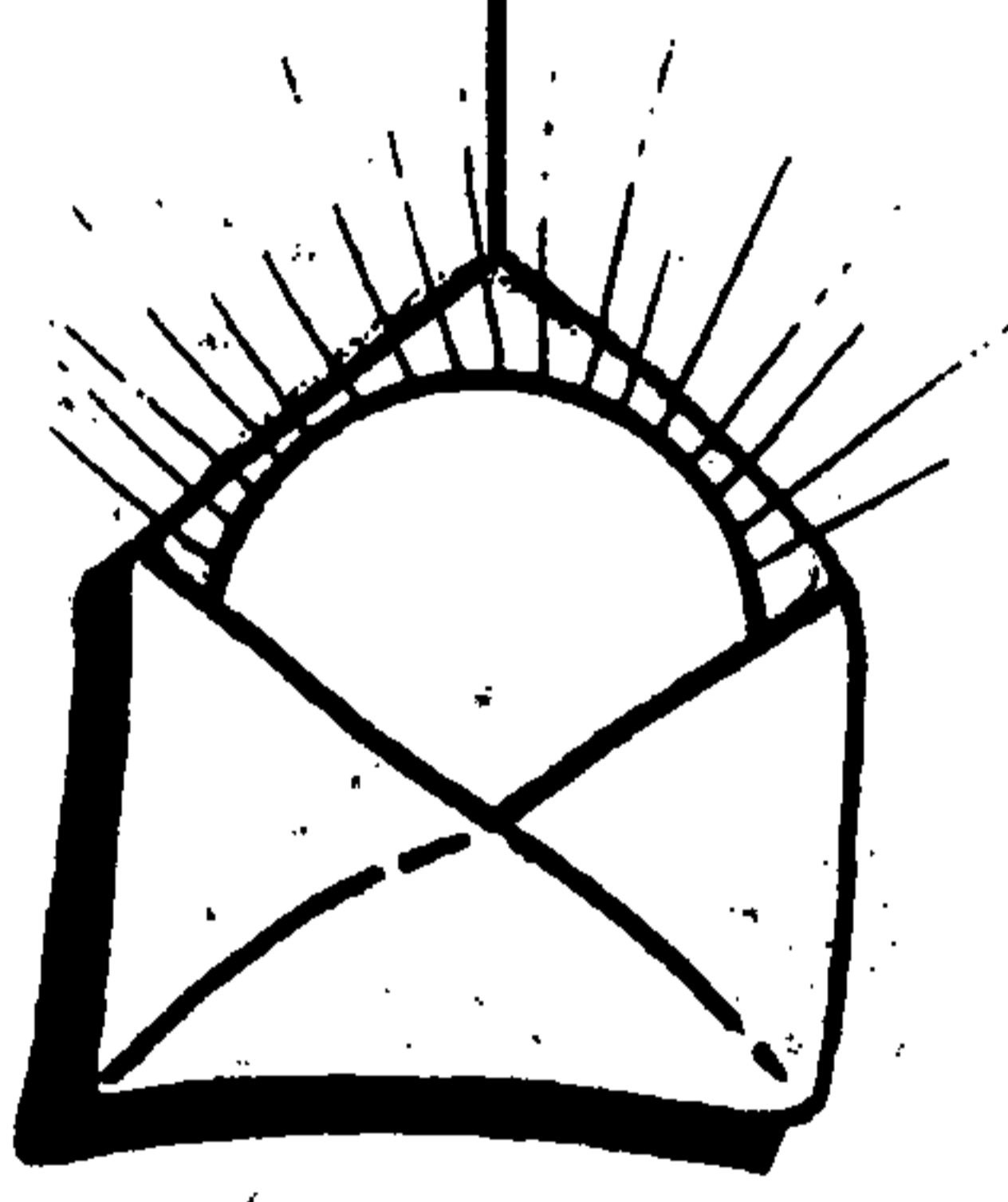
در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«انتهیتُ الی سدرة‌المنتهی و اذا الورقة منها تظل أمة من الأمم، فكنتُ من ربی کقاب

قوسین أو أدنی»<sup>۷</sup>؛

«من، به سدره‌المنتهی رسیدم و دیدم در سایه‌ی هر برگ‌ی از آن، امتی قرار گرفته‌اند، و مقدار فاصله‌ی من با پروردگارم، به اندازه‌ی دو قوس کمان یا کم‌تر از آن بود».

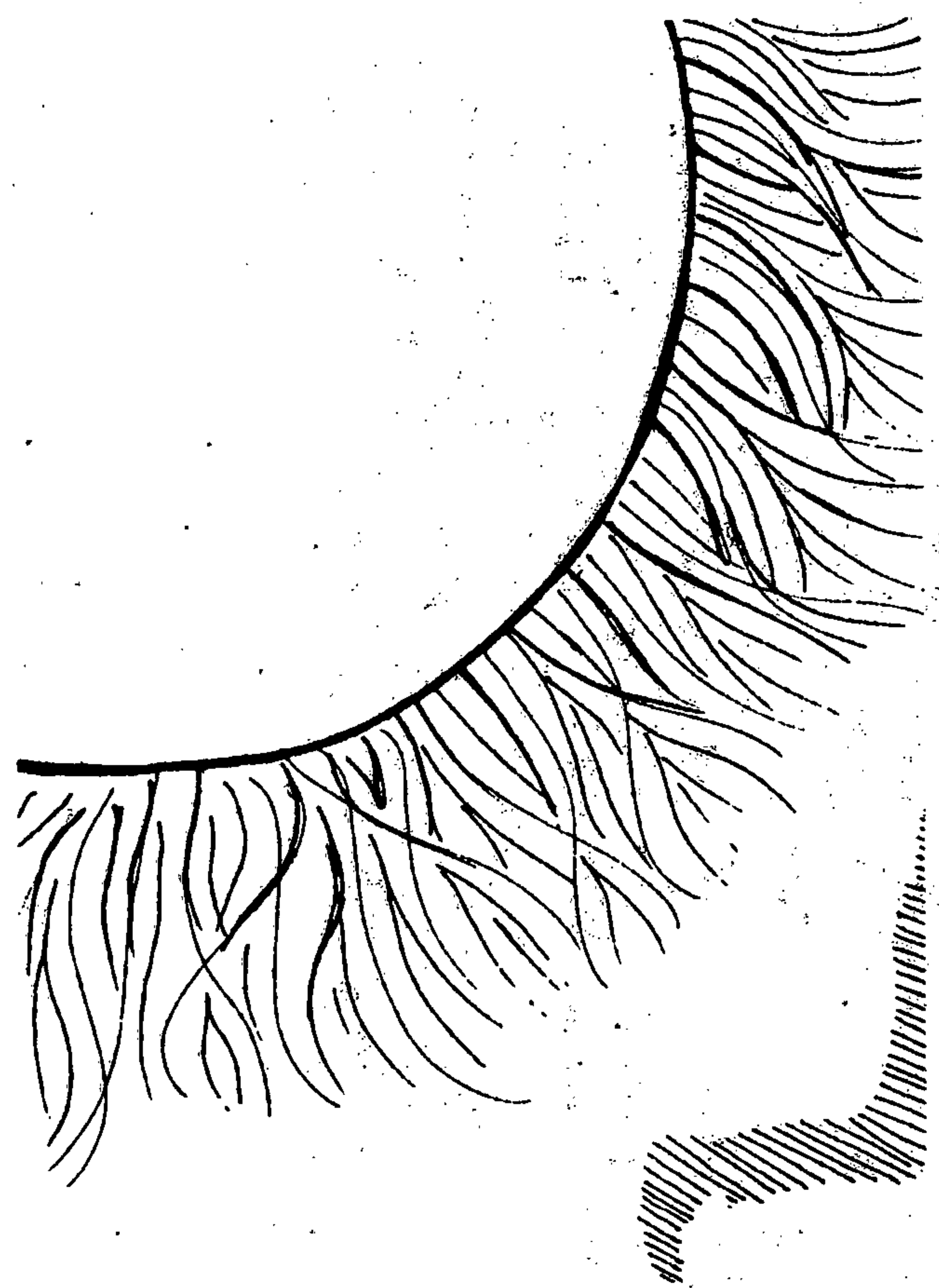
این بیان، کنایه از اوج قرب و شهود باطنی پیامبر است که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل، تا



انظار

۴۱۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



کنون به آن راه نیافته است، و در روایات آمده است که حتی جبرئیل هم متوقف شد و از صعود و عروج به آن، آن اظهار عجز کرد.

البته، آن چه مسلم است این است که ما از واقعیت مطلب، به گونه‌ی دقیق و حقیقی، دریافت و ادراک نداریم، ولی آن چه به دست می‌آید، تحقق چنین امر بزرگی است.

در آیات سوره‌ی نجم چنین آمده است:

«ولقد راه نزلةً آخری عند سدرۃ المنتهی

عندها جنۃ المأوی اذ یغشی السدرۃ ما یغشی»<sup>۸</sup>

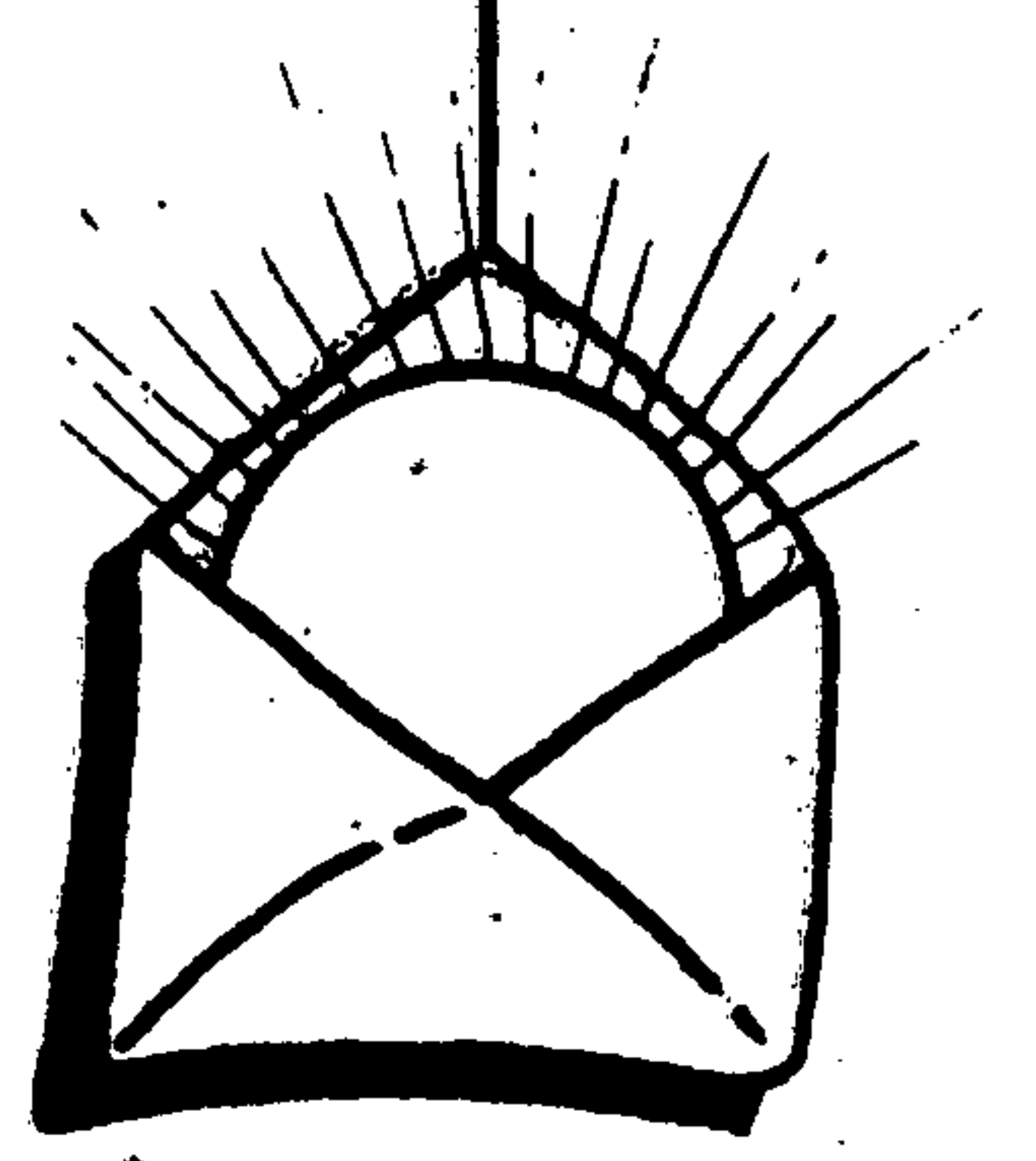
«بار دیگر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را مشاهده کرد، و این شهود در کنار «سدرۃ المنتهی» روی داد همانی که جنۃ المأوی و بهشت برین در کنار آن است در آن هنگام که چیزی «سدرۃ المنتهی» را فرا گرفته، و پوشانده بود.

از این آیات استفاده می‌شود که پیغمبر اکرم در یک «شهود باطنی دیگر» به هنگام معراج بر فراز آسمان‌ها، ذات پاک خدا را مشاهده کرد، و به تعبیر دیگر، خداوند، بار دیگر بر قلب پاک او نزول فرمود (نزله آخری) و شهود کامل تحقق یافت، در محلی که منتها الیه قرب الی الله از سوی بندگان است، در کنار سدرۃ المنتهی، در آن جا که «جنۃ المأوی» قرار دارد، در حالی که «سدرۃ المنتهی» را حجاب‌هایی از نور پوشانده بود.

مسئله‌ی شهود باطنی، یک نوع درک و دیدی است که نه شباهت با «ادراکات عقلی» دارد، و نه با «ادراک حسی». از جهاتی می‌توان آن را شبیه علم انسان به وجود خود و افکار و تصورات خود دانست؛ یعنی، ما، بایک نوع شهود باطنی، به وجود خود و روحیات خود واقف می‌گردیم.<sup>۹</sup>

این گونه است که فرزند «شجره‌ی طوبی و سدرۃ المنتهی» نظاره گر آن شجره‌ی مبارک است و ما، سلام و درود خود را روانه‌ی آن عزیز می‌کنیم. نگاه و نظر او، شجره طوبی و سدرۃ المنتهی را نشانه می‌رود و در سایه‌ی این منظر و زاویه‌ی دید خود، خلائق و تمامی هستی را به سوی حق و لقای او دعوت می‌کند و ضیافت می‌دهد.

امام حسن عسکری می‌فرمایند:



انظار

۴۱۶

«زمانی که خدای تعالی، مهدی امت را به من داد، دو ملک فرستاد او را به سرادق عرش بردند. در پیش خدا ایستادند. خدای تعالی، به او فرمود: «مرحبا بک یا عبدی! برای نصرت دین من و اظهار امر من، تویی مهدی و هدایت کننده‌ی بندگان ام. با تو، مواخذه می‌کنم و با تو، ثواب می‌دهم و با تو، مغفرت می‌کنم و با تو، عذاب می‌نمایم. ای ملک‌های من! او را با من می‌بینی. به سوی پدرش برگردانید و از جانب من به او بگویید: این مولود، در حفظ و امان و ضمان من است تا وقتی که با او، احقاق حق و ازهق باطل بکنم. آن وقت، همه‌ی دین، برای خدای می‌شود»<sup>۱۰</sup>.

بدین سان، خاتم اوصیاء، «سیر و نظری» در سرادق عرش دارد، و بر سیمای ستارگان آسمان لبخند نور گل افشانی می‌کند، و بسان خاتم الانبیاء، طرفه‌ها و مائده‌های هدایت آسمانی را بر زمینیان به ارمغان می‌آورد تا ظلمت و تاریکی را از صفحه روزگار بزدايد و از تارک تاریخ، رخت بر بندد تا یک آسمان ستاره، نجات و هدایت زمینیان را با تبسم درخشان خویش بدرقه کند.

از این رو، راهنما و رهبری را می‌خواهیم که زاویه‌ی دید او از چنین افقی برخوردار باشد و بر تمام راه مسلط باشد و با بینایی و بصیرت تمام (علی بصیرة) هدایت کننده‌ی ما باشد. چه زیبا سخنی است که ابو حمزه از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: امام باقر به من فرمود:

ای ابا حمزه! هر یک از شما که خواهد چند فرسخی پیماید، برای خود راهنمایی می‌گیرد، در حالی که تو که به راه‌های آسمان نادان تری تا به راه‌های زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن.<sup>۱۲</sup>

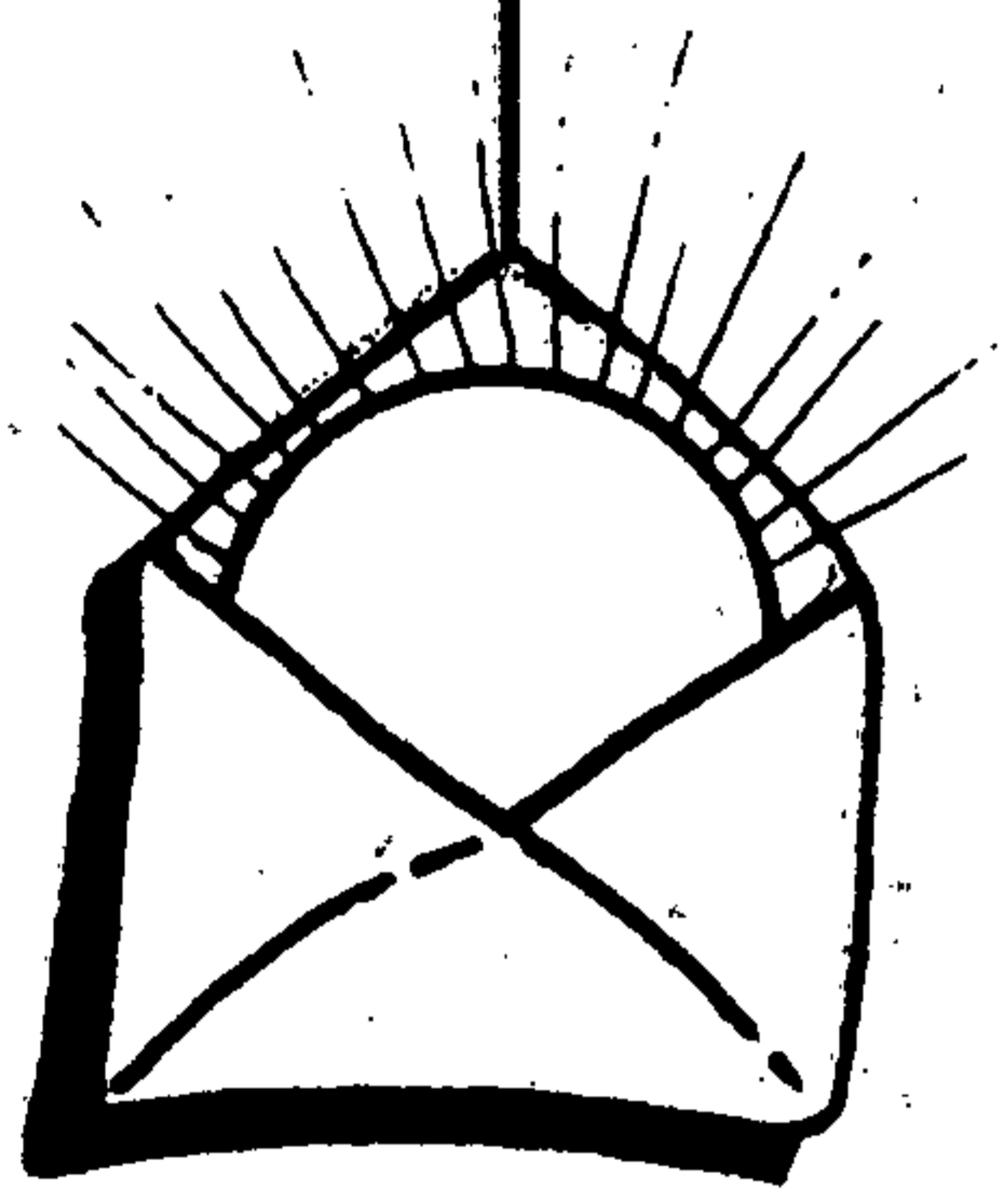
«السلام علیک یا نورالله الذی لا یطفی»؛

«درود و سلام بر تو؛ ای نور خدایی که خاموش نشود.»

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی قول خدای تعالی «فامنوا بالله و رسوله والنور الذی أنزلنا»<sup>۱۳</sup> پرسیدم. فرمود:

ای ابا خالد! به خدا! مقصود از «نور»، ائمه (علیهم السلام) هستند. ای ابا خالد! نور امام، در دل مؤمنان، از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است و ایشان اند که دل‌های مؤمنان را منور می‌کنند. خدا، از هر کس که خواهد، نور ایشان را پنهان می‌دارد. پس در این صورت، دل آنان تاریک گردد و در ظلمت رود.<sup>۱۴</sup>

نور، کیفیتی است که در ذات خود روشن و پیدا است و همچنان روشن کننده و پیدا کننده. مقصود از این که «امامان (علیهم السلام) نور خداوند هستند»، این است که ایشان، جهان را به وسیله‌ی علم و هدایت خداوند و یا به وسیله‌ی نور وجود خود، روشنایی بخشیده‌اند.<sup>۱۵</sup>



انظار

۴۱۷

در روایت دیگری، امام باقر (علیه السلام) به ابو خالد کابلی درباره‌ی تأویل و تفسیر این آیه، چنین می‌فرماید:

«ای ابا خالد! به خدا قسم! مقصود از نور، «امامان از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)» هستند تا روز قیامت. به خدا که ایشان اند همان نور خدا که فرو فرستاده است. به خدا که ایشان اند نور خدا در آسمان‌ها و زمین...»<sup>۱۶</sup>

محمد بن مروان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «خلقنا الله من نور عظمته»<sup>۱۷</sup>؛ خداوند، ما را از نور عظمت‌اش آفرید.»

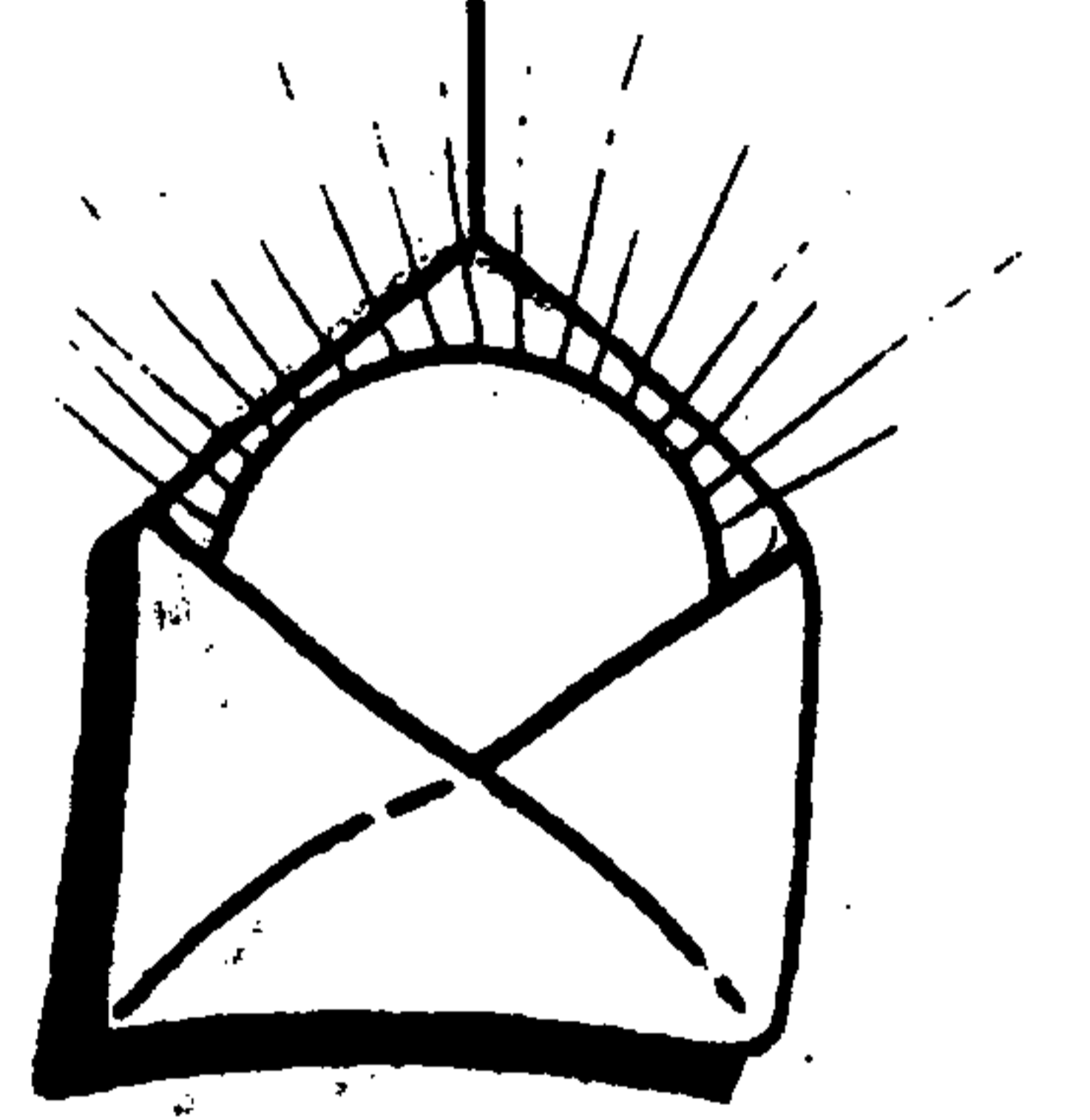
امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمودند: «أنا خلقنا من نور الله»<sup>۱۸</sup>؛ آگاه باش و متوجه باش به این که خداوند، ما را از نور خودش آفریده است.»

در سوره‌ی نور می‌خوانیم، خدا، نور آسمان‌ها و زمین است: «الله نور السماوات والأرض»<sup>۱۹</sup> امام رضا (علیه السلام) درباره‌ی این آیه می‌فرماید: «یعنی، خداوند، هدایت‌کننده‌ی اهل آسمان و زمین است.»<sup>۲۰</sup>

در ذیل همین آیه‌ی نور و مرحله‌ی پایانی آن، آمده است: «یهدی الله لنوره من یشاء»؛ خداوند، هر کس را که بخواهد، به نور خودش هدایت می‌کند.

از این مطلب، چنین استفاده می‌کنیم که خداوند، نور آسمان و زمین و هدایت‌کننده‌ی آن‌هاست و هستی را تحت هدایت و ربوبیت خود قرار داده است، و اگر توفیق هدایت رایار و همراه کسی قرار دهد، او را به سوی نور خود رهنمون می‌سازد. و او با «نور خدا» مسیر هدایت را به سلامت طی خواهد کرد.

از طرفی، در روایات فراوان آمده است که مقصود از «نوره» و «نور خدا»، امام و امامت اهل بیت (علیهم السلام) است. امام صادق فرموده‌اند: «معنای «یهدی الله لنوره من یشاء»، یهدی الله للأئمة من یشاء»<sup>۲۱</sup> است؛ یعنی، خداوند هر کس را که بخواهد، به امامان هدایت می‌کند.»



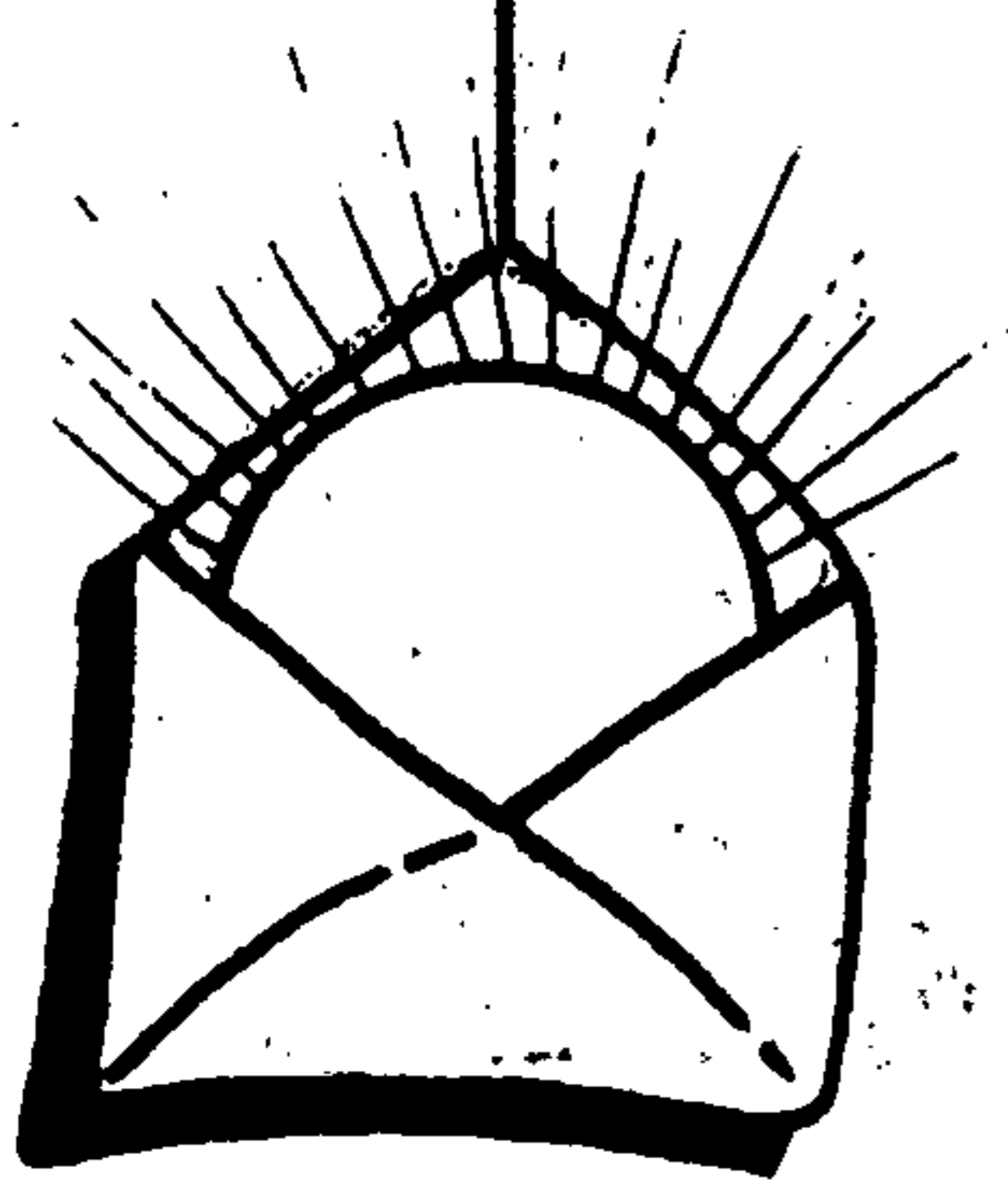
انظر

۴۱۸

این امامان معصوم و پاک سرشت اند که نقش هدایت بشر را به سوی «نور هستی» ایفا می کنند.

آری، خدا که نور هستی است؛ هر کس را که زمینه های پذیرش هدایت را دارا باشد، نه هدایت گریز، به سوی نور خودش، یعنی امامان معصوم، هدایت می کند و آنان نیز آدمیان را حیات می بخشند و با «سرعت نوری» سمت و سوی خدای نامحدود و لایتناهی را نشان می گیرند؛ چه که آنان، «معالم»<sup>۲۲</sup> و نشانه های راه هدایت هستند، و قرب او را هموار می سازند و همراه می شوند.

قرب خدای عزیز و قدیر و نامحدود را، با این عمر محدود و اندک، نمی توان با «پیاده گان لنگ» همراه و همسفر شد! این مسیر، نیاز به «سبیل و راه» و «باب و ورودی» و «صراط مستقیم نه بیراهه و کژراهه ها» و «وجه و جهت» و «عین و دیدبانی» و «ید و دست گیری رحیمانه» و «وسیله و ذریعه و ادوات و امکانات و...» دارد! خدا را با کسانی که ویژگی های خدایی دارند و مظهر و جلوه گاه صفات او هستند، باید همراه شد. از این رو است که خداوند، از نور خود، آن پاکان هستی را آفریده است و با آنان، مسیر خود و قرب خود را نشان گذاری<sup>۲۳</sup> کرده است و علامت های<sup>۲۴</sup> آن راه را به نمایش گذاشته است. باید در مسیر و با سرعت تمام و سعی و کوشش ممکن، در حرکت بود تا از بهره و رشد و شکوفایی و نجات باز نماند: «سَاعٍ سَرِيعٍ نَجِيٍّ»<sup>۲۵</sup>.



انظار

۴۱۹

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

این گونه است که «نور هستی»، امور هدایت بشر را به برگزیدگان پاک خویش سپرده است و هر کس را که، ظرفیت هدایت پذیری داشته باشد و هدایت گریز نباشد، به این پاک سرشتان هدایت می کند و نور خود را (امامان) چراغ راه آنان خواهد کرد. امام باقر (علیه السلام) به زراره فرمودند:

«لَا وَاللَّهِ! مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۲۶</sup>؛

«نه! به خدا سوگند! حق ما را کسی جز خدا به مؤمنان الهام نمی کند.» آری خداوند است که به هدایت پذیران توفیق معرفت، محبت و اطاعت امامان را عنایت می کند.  
امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَ  
الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ»<sup>۲۷</sup>.

«خدای تبارک و تعالی، اگر می خواست، خودش را بی واسطه به بندگانش می شناساند،

ولی ما (امامان) را در ورود و صراط و سبیل و راه و طریق  
و جهت معرفت خودش قرار داد:

تنها راه عبودیت و معرفت و اطاعت خداوند،  
خاندان پاکان و اهل بیت (علیهم السّلام) است. در  
روایات فراوان، این مطلب، به خوبی، موج می زند.  
امام صادق (علیه السّلام) می فرماید:

«بعبادتنا عبدا لله ولولا نحن ما عبدا لله»<sup>۲۸</sup>؛

«به وسیله ی عبادت ما، خدا پرستش می شود. مردم،  
از طریق ما، عبادت صحیح خداوند را فرامی گیرند و از  
شرک و کفر خلاصی می یابند. اگر ما نبودیم، خداوند،  
عبادت نمی شد.»

تنها راه شناخت صحیح خداوند، آن است که از منظر  
و زاویه ی دید پاکان هستی و خاندان عصمت و طهارت

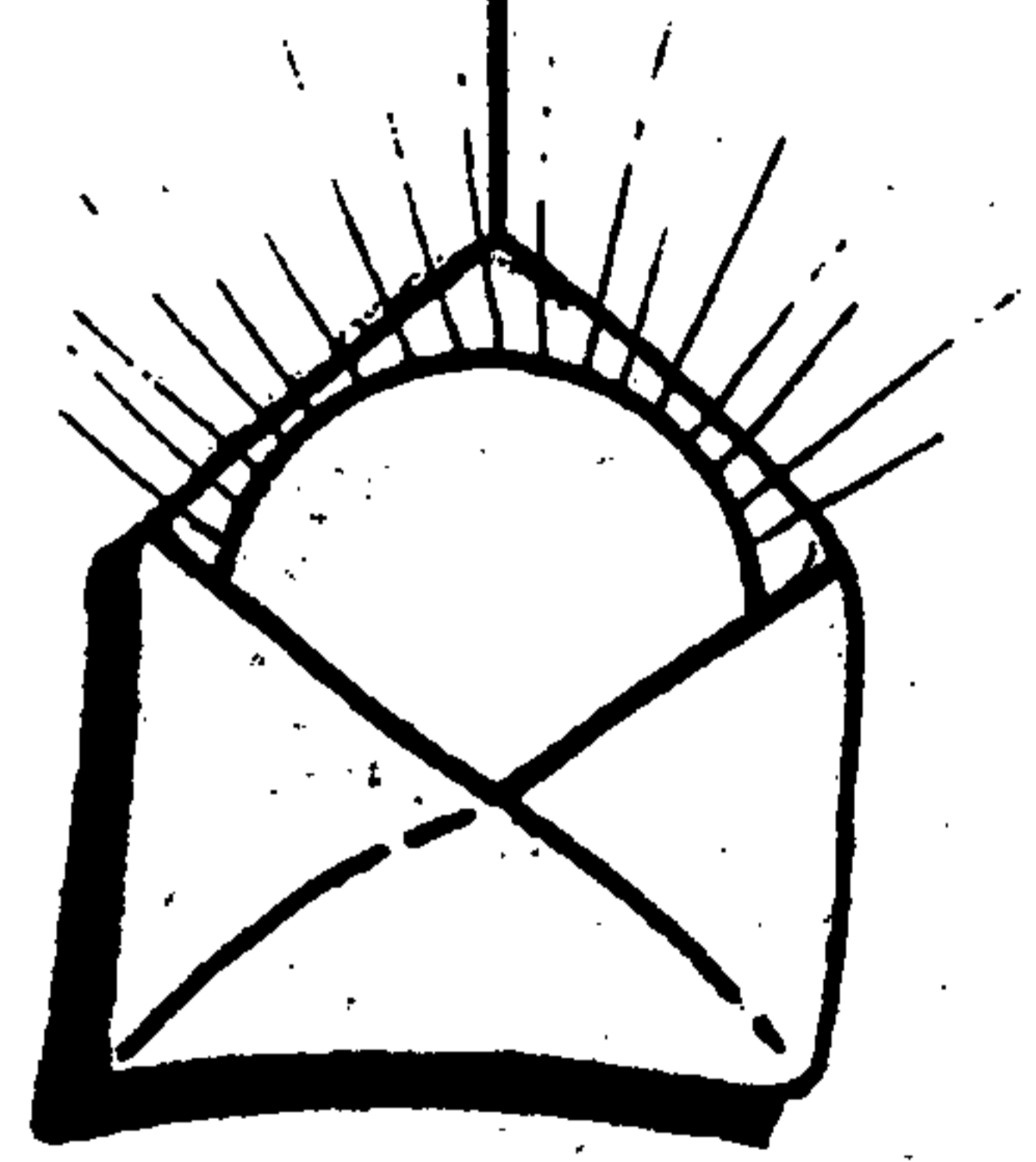
باشد:

«یعرف بهامن عرف؛ هر کس که تو را شناخت، به وسیله ی آنان تو را شناخت.»

تو را فقط می توان از نگاه معصوم شناخت، در غیر این صورت، از نگاه نادرست دیگران،  
دچار تشبیه و تجسیم و شرک و کفر خواهیم گشت و چراگاه شیطان ها و محلّ جولان آنان  
خواهیم شد: «... وان لم تعرفنی حجّک ضللت عن دینی»<sup>۲۹</sup>؛ خدایا! ای نور هستی! اکنون اگر معرفت  
حجّت و نور خودت را به من شناسانی، من، دین ام را گم خواهم کرد و گمراه خواهم شد و از دست  
می روم. «بهدی لولا یتنمان أحب»<sup>۳۰</sup>، تو، هر کس را دوست بداری، ولایت این خاندان را نصیب آنان  
می فرمایی

خدایا! تو، خود، آسمان و زمین ات را از نور امامان سرشار کردی تا آن که «لا اله الا انت» آشکار  
گشت و خود را به نمایش گذاشت: «فبهم ملأت سماءک وأرضک حتی ظهر أن لا اله الا انت»<sup>۳۱</sup>  
این گونه است که ولایت امامان، ارکان توحید<sup>۳۲</sup> و شرط توحید<sup>۳۳</sup> و... است و راه قرب و  
عبودیت معبود، از آنان و تنها از آنان می گذرد.

آنان که اراده ی تو را کنند و خدا خواهی در آنان بخواند شکل گیرد، از این پاکان آغاز  
می کنند.



انظر

۴۲۰



به بیان دیگر، اگر خدا خواهی را بخواهیم، نه شیطان خواهی و هوا خواهی و...، روش صحیح و شکل درست آن را باید از شما امامان معصوم یاد بگیریم و شما، باید آن را کلید بزنید: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْبِكُمْ»<sup>۳۴</sup> اگر خدای رابه وصف تو حید بخواهیم و بدانیم، باید از شما پذیرای آن باشیم نه غیر شما؛ چون، دیگران، به بیراهه و انحراف خواهند برد: «وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُم»<sup>۳۵</sup> اگر از کوی یار خبر گیریم و نشان او خواهیم و آهنگ قرب او داشته باشیم، باید رو به سوی شما کرده و به آستان زلال ولایت شما چنگ زنیم: «وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»<sup>۳۶</sup> این گونه است که «خدا خواهی» و «توحید» و «آهنگ قرب» ما به سوی «نور هستی» در باغ دستان پاکان هستی و امامان مطهر شکوفامی شود.

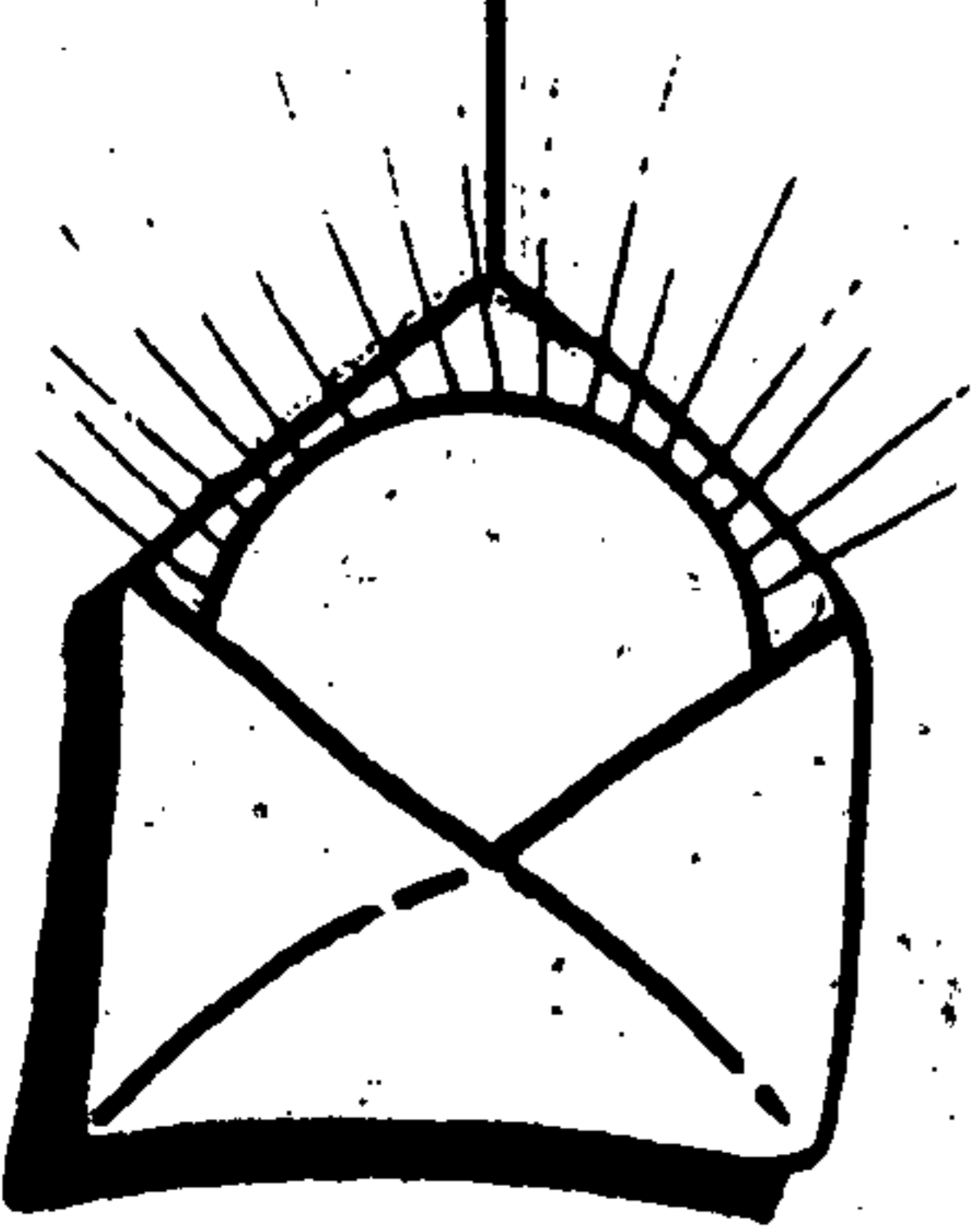
آنانند که در ابتدای امر، بی قراری را در وجود ما ایجاد می کنند و می فهمانند که ارزش انسان تا چه میزان است و به اندک ها و کم ها قانع نشویم و زمین گیر نگردیم و به آن فرو نغلتیم و از ظلمت «خوض» برهیم و به اوج «فوز» سر برکشیم. چه که دنیا کم است و جایگاه مؤمن و عاشق خدا خواه، بهشت برین است که: عرض آن، تمام آسمان و زمین است: «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>۳۷</sup> خریدار تو، خالق هستی است و خود را به پشه ها و خرمگس ها و به پیشیزها، نفروش که جز خُسران و زیان، خیری نخواهی بُرد؛ از همین روست که در آستان پاکان، خدا خواهی خود را می جوییم «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْبِكُمْ»

پس از آن که بی قرار نور هستی شدیم و اراده ی ما و خواست ما، در جایگاه حقیقی و واقعی خود قرار گرفت، صفات و ویژگی های آن دلدار را به گونه ای درست و صواب، نشانه می گیریم و از تمامی صفات جمالی و جلالی او سرشار می شویم و سر مست «توحید» او می گردیم: «وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُم».

با همان نشان توحیدی، آهنگ کوی قرب دلدار و نور هستی را می کنیم: «وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ». و دستان مان را در دست مهر و رحمت شما پاکان هستی می کنیم و تمامی مراحل سیر و سلوک و مسیر عبودیت حق را همراه شما می شویم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ غَيْرَكُمْ»<sup>۳۸</sup>.

«فَمَعَكُمْ»، با شما آغاز می کنیم و «مَعَكُمْ» و با شما استمرار می دهیم تا در بهشت جاویدان و در کنار شما و با شما باشیم. این است که شفاعت، چهره ی مفهومی خود را می گشاید و معنا می گیرد. شفیع، جفت و همراه بودن است. فتح و ختم ما، آغاز و ادامه ما بدون شما هرگز!

سلام بر «نور الله» که هرگز خاموشی او را بر نتابد، هر چند که تازیک دلان و تازیک صفتان، در تلاش اند تا نور او را خاموش و سر کنند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مَتَمَّ نُورُهُ»<sup>۳۹</sup>.



انظر

۴۲۱

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

«قصده دارند که نور خدا را بادهان هایشان خاموش سازند و خداوند، نورش را به اتمام و اکمال خواهد رساند.»

عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن (علیه السلام) قال:

سألته عن قول الله تبارک و تعالی «یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم»، قال: «یریدون لیطفؤوا ولایة امیر المؤمنین (علیه السلام) بأفواههم». قلت: «قوله تعالی: «والله متم نوره»؟». قال: «یقول: والله متم الامامة والامامة هی النور. و ذالک قوله عزوجل: «آمنوا بالله ورسوله والنور الذی أنزلنا»<sup>۴۰</sup>». قال: «النور هو الامام».

محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) درباره‌ی این قول خداوند: «می خواهند نور خدا را بادهان خاموش کنند.» پرسیدم فرمود: «یعنی، می خواهند ولایت امیر المؤمنین را بادهان شان خاموش کنند.» گفتم: «خدای تعالی فرماید: «و خدا، کامل کننده‌ی نور خویش است.» منظور چیست؟». حضرت فرمودند: «یعنی، خدا، کامل کننده‌ی امامت است. امامت، همان نور است و همان است که خدای عزوجل فرماید: «به خدا و رسول اش و نور بی که فرستادیم، ایمان آورید.» مقصود از نور، همان امام است.»

در ادامه‌ی حدیث، فضیل می گوید:

قلت: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق؟»<sup>۴۱</sup>. قال: «هو الذی أمر الله رسوله بالولایة لوصیه. والولایة هی دین الحق».

به حضرت گفتم: این آیه که «او، کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاده، چیست؟». حضرت فرمودند: «او، کسی است که رسول و فرستاده اش را دستور داده به ولایت وصی و جانشین خودش. ولایت، همان دین حق است.»

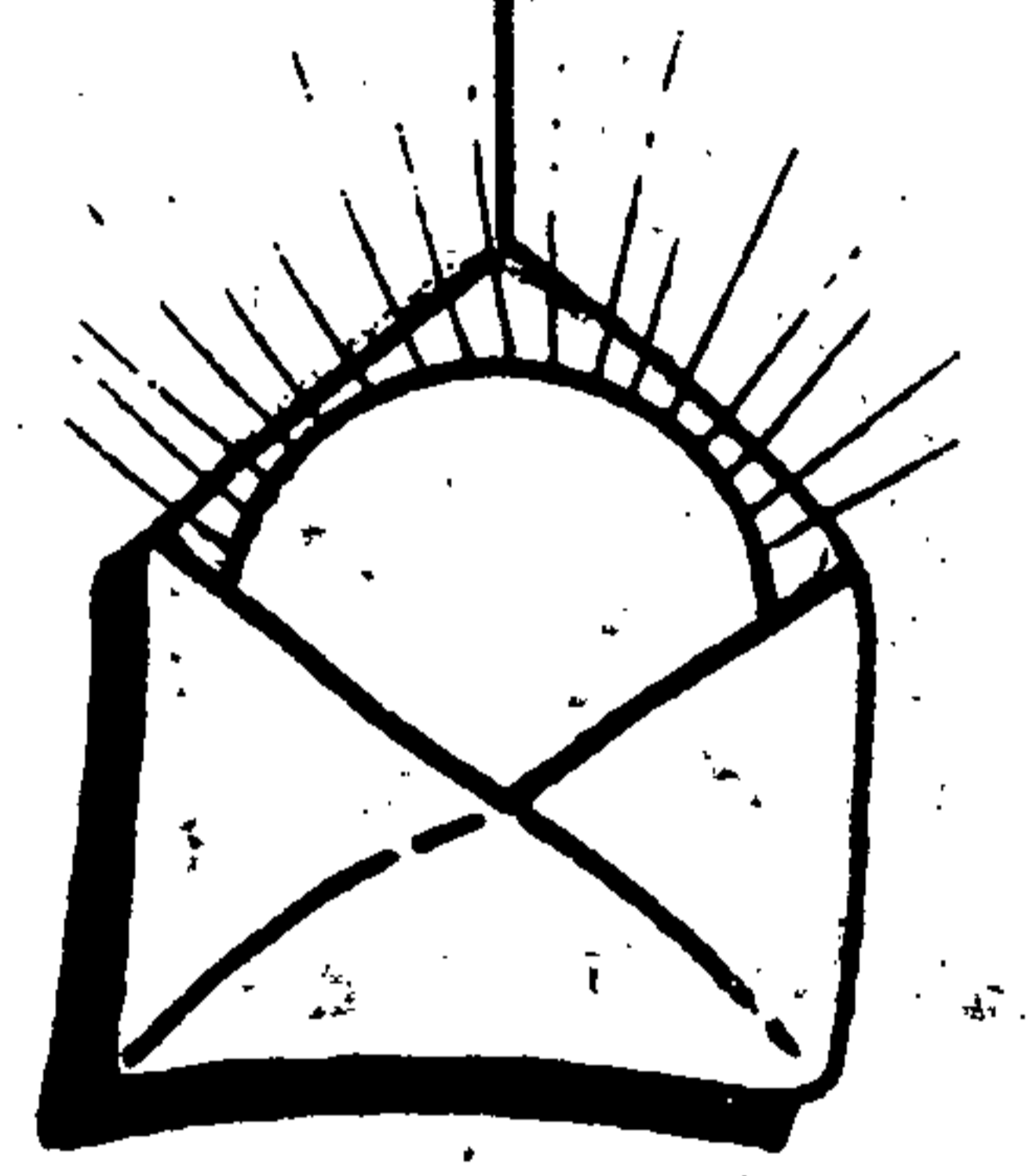
سپس فضیل می گوید:

قلت: لیظهره علی الدین کله<sup>۴۲</sup>؟. قال: «لیظهره علی الأدیان عند قیام القائم لقول الله عزوجل: «والله متم نوره» بولایة القائم و «لو کره الکافرون»<sup>۴۳</sup>.

برای حضرت، این آیه را تلاوت کردم: «تا دین را بر همه‌ی دین ها پیروز گرداند.» و پرسیدم، منظور چیست؟ فرمودند: «یعنی،<sup>۴۴</sup> تا آن را بر همه‌ی دین ها در وقت قیام قائم، پیروز گرداند. خداوند، عزوجل، فرمود: «خداوند، کامل کننده‌ی نور خویش است.» یعنی، به وسیله‌ی قیام قائم، چنین می کند، هر چند مشرکان ناراحت باشند و نپسندند.»

ابی الجارود، از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند:

«أنه قال: «یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم والله متم نوره»<sup>۴۵</sup>» والله لو ترکتم هذا الأمر



انظر

۴۲۲

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

ما ترکه الله<sup>۴۶</sup>؛ قسم به خدا! اگر شما این امر را - نورالله و امامت و ولایت را - رها کنید هرگز خداوند آن را رها نخواهد کرد.»

اگر شما، در انجام دادن وظیفه خود کوتاهی کنید و از سپاس نعمت ولایت کوتاهی کنید، خداوند را عاجز و ناتوان نکرده اید، بلکه خود را محروم ساخته اید و بدانید که در هر صورت خداوند آن را رها نخواهد کرد و سنت الهی تبدیل و تغییر بر نمی دارد.

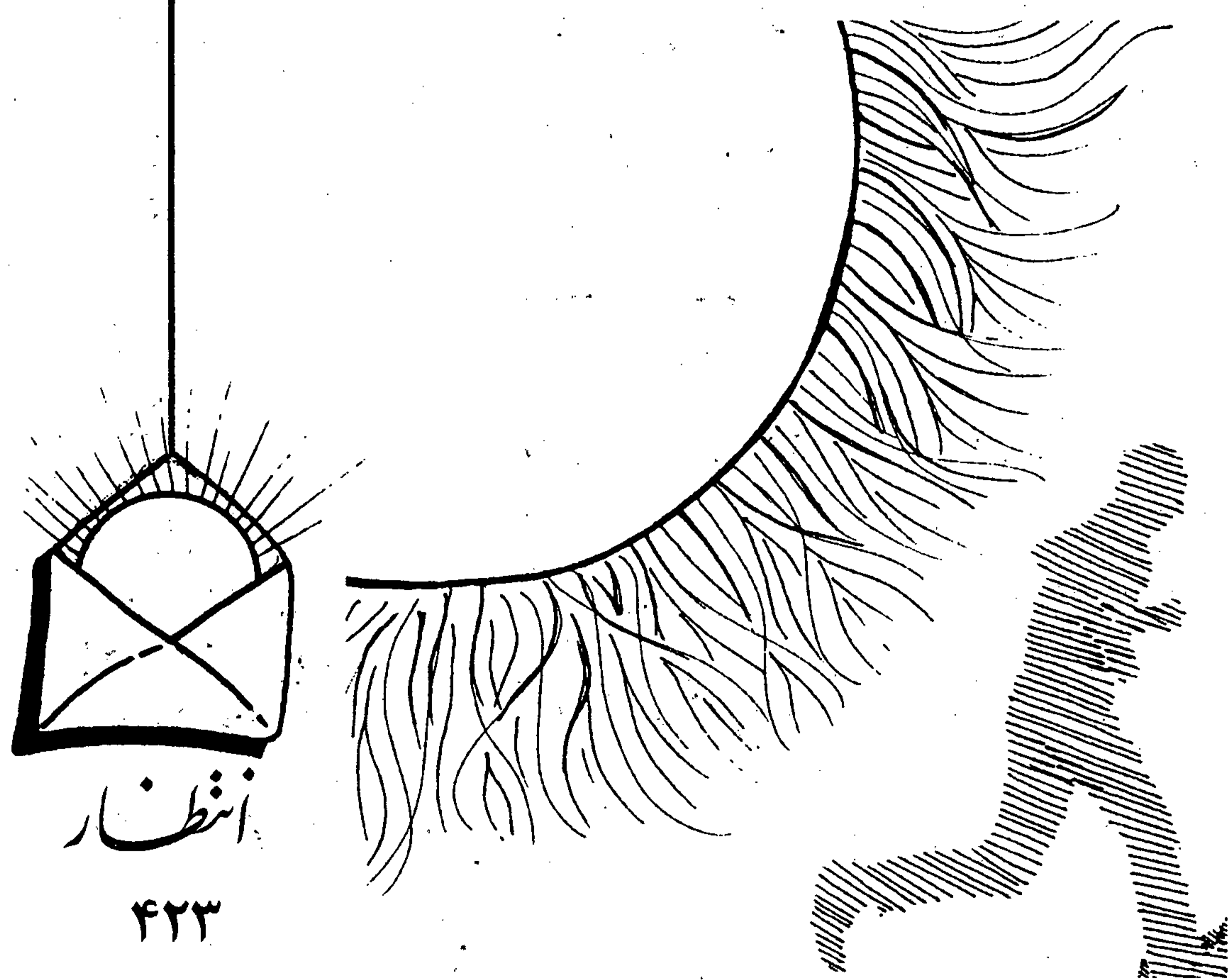
بدین سان، ساحت مقدس قائم آل محمد، آن فروغ فروزان و نور خدا، هرگز، افول و خاموش ندارد، هر چند که مشرکان و بدخواهان این گونه نخواهند و نپسندند. در حدیث امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«ان صاحب هذا امر محفوظ له، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه و هم الذين قال لهم الله عزوجل: «فان يكفربها هؤلاء فقد و كلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين»<sup>۴۷</sup> و هم الذين قال الله فيهم: «فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين»<sup>۴۸</sup>»

صاحب این امر، نگه داشته شده است. اگر همه ی خلائق بمیرند، هر آینه، خدای تعالی، اصحاب او را برای وی جمع می کند، و ایشان اند آنان که خدای تعالی در شأن ایشان فرموده: «اگر

این جماعت، به او کفران کنند و آن را انکار کنند، هر آینه، قومی را به آن خواهیم گماشت که به او کافر نیستند و آن را انکار نمی کنند.» و نیز ایشان اند آنان که خدای تعالی در شأن ایشان فرموده: «خداوند، در آینده، قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان نرم و خاک سار و در برابر کافران، سرسخت و قاطع اند.»

از آن جا که خواست الهی و مشیت او، به گونه ای است که نور خدا خاموش نگردد و فروغ آن، عالم گیر شود، در این صورت هر کس باید حساب کار خودش را بکند که از پرتو روح بخش آن بی بهره نماند، زیرا، ما بخوایم یا نخواستیم، خداوند، دین خود را یاری خواهد کرد و بر تمامی آیین ها غلبه خواهد داد. پس، بر خود رحم کنیم و از کاروان رشد و قرب آن نور هستی باز نمانیم.



در یک نگاه آسیب شناسانه در مورد عدم موفقیت در یاری دین و حجت خدا، نظر به فرازی از «دعای برای امام زمان (علیه السلام)» می افکنیم:

«وَأَعِزَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ وَأَجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لَدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَلَا تَسْتَبَدِّلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ»؛<sup>۴۹</sup>

«خدایا! ما را از دل تنگی و بی میلی و سستی، به خودپناه ده و دز زمره‌ی کسانی قرارمان ده که آنان، یاوران دین تو و عزت یافتگان به سبب یاری دوست و ولی تو گشته‌اند و کسانی دیگر را جایگزین مقرر مده! همانا، این جایگزینی، برای تو، امری آسان است، ولی برای ما بسیار گران و سنگین است.»

در این جا، به سه روزنه‌ی ضعف روحی، اشاره رفته است: «سامه و دل تنگی و زودرنجی»، «کسل و بی میلی» و «فترة و سستی». به نظر می‌رسد، این‌ها، به صورت طولی و ترتیبی شکل می‌گیرند و در حالت ترکیب و مجموعی، ضعف و ناتوانی را به دنبال می‌آورند و انسان را ابزار دست شیطان‌ها می‌گردانند.

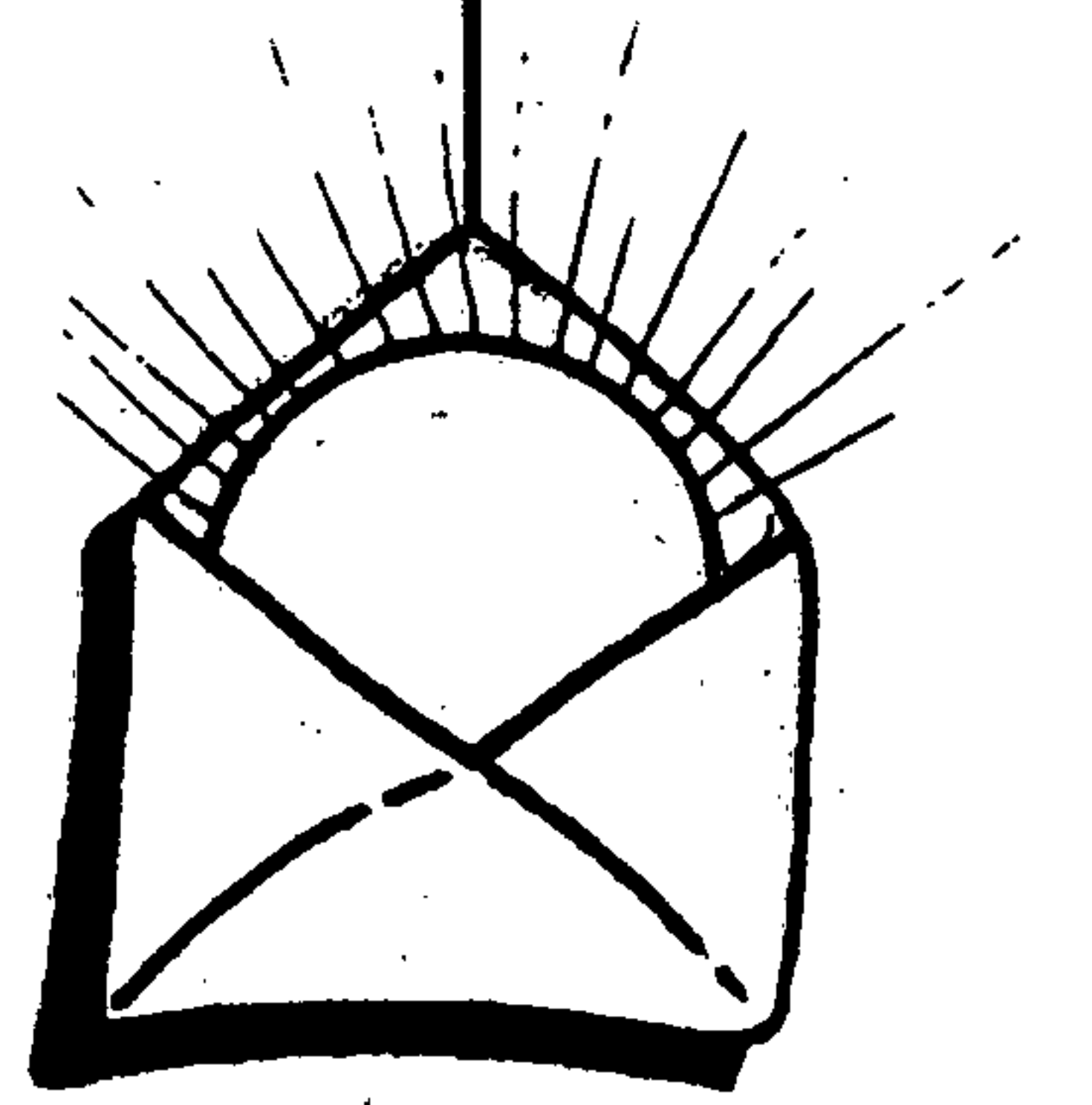
انسان، زمانی که دژ و قلعه درونی خویش را از دست بدهد، سنگرها و خاک ریزهای بعدی را یکی پس از دیگری، تقدیم دشمن و شیطان خواهد کرد. قرآن، ویژگی‌های کسانی را که پیوند محکمی با خدا دارند و دارای بصیرت و بینش هستند و مقاوم و با اخلاص اند، چنین می‌فرماید:

«وَكَايِنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛<sup>۵۰</sup>

«و چه بسیار پیامبرانی که خداپرستان همراه آنان کارزار کردند، و از آن چه در راه خدا به آنان رسید، سستی نگرفتند و تن به تسلیم ندادند و خداوند اهل صبر و استقامت را دوست دارد.»

این آیه، در واقع، بیان می‌کند که صبر «رَبِّيُونَ» از «وهن»، «ضعف» و «استکانت» به دور است. «رَبِّيُونَ»<sup>۵۱</sup> کسانی هستند که پیوند محکم با خدا دارند و دانشمند در دین اند و مخلص و مقاوم اند.

انسان، اگر در معرکه‌ها، «سئم و دل‌تنگ و زودرنج» باشد، به دنبال آن، «کسالت و بی رغبتی» او جوانه می‌زند، و در ادامه‌ی آن، «فترت و سستی» گریبان او را خواهد گرفت. در این صورت است که دژ درونی انسان، فتح می‌شود و دچار «وهن» خواهد شد و دژهای بعدی که «ضعف» و ناتوانی و استکانت و زمین‌گیری و ذلت است، به بار می‌نشیند و ثمر می‌دهد.



انظُر

۴۲۴

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

مردان خدا، از این آفت‌ها و آسیب‌ها، به خدا پناه می‌برند و از او مدد می‌جویند که صابر باشند و با صبر و بردباری در دشت پهناور یاوران دین خدا و حجت خدا فائز گردند و سرافراز؛ چه، در غیر این صورت، دچار «استبدال» خواهند شد؛ یعنی، خدا، افرادی را به جای آنان خواهد آورد که دین خدا و حجت خدا را نصرت دهند. این گونه است که «نور هستی»، هرگز نمی‌گذارد، «نور خدا» خاموش گردد. در قرآن آمده است:

«و ان تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا امثالكم»؛<sup>۵۲</sup>

«هر گاه سرپیچی کنید، خداوند، گروه دیگری را به جای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود.»

تصور نکنید که دین خدا از بین می‌رود و نور خدا خاموش می‌شود! هرگز! این بار به زمین نمی‌ماند! بلکه شما محروم و بی‌بهره خواهید ماند!

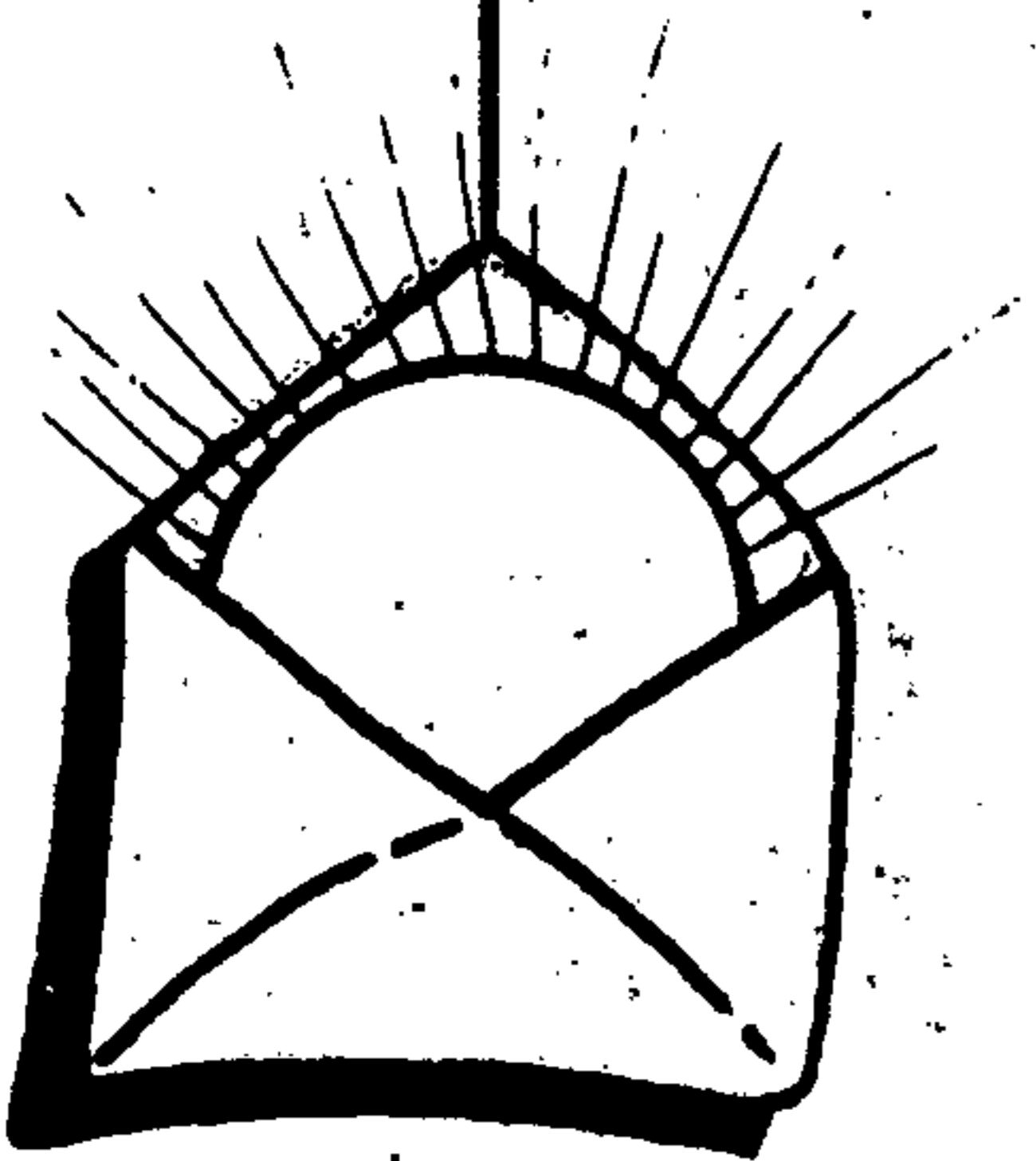
مهدی باوران و مهدی یاوران، باید توجه جدی به این آسیب‌ها داشته باشند تا از قافله باز نمانند و بادفع «سامة» و «کسل» و «فترة» راه را بر «وهن» و «ضعف» و «استکانت» ببندند تا در صبر آنان نفوذ ناپذیر گردد و «ریون» امام عصر (علیه السلام) خویش باشند. در غیر این صورت، باید چشم به «استبدال» بدوزیم.

جالب توجه این که اکثر مفسران، در ذیل این آیه، نقل کرده‌اند که بعد از نزول این آیه، جمعی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردند:

«من هولاء الذين ذكر الله في كتابه؟»

این گروهی که خداوند در این آیه به آنان اشاره کرده کیان‌اند؟».

در این هنگام، سلمان، نزدیک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بود. پیامبر، دست بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه‌ی سلمان) زد و فرمود: «هذا وقومه! والذي نفسي بيده! لو كان الايمان



انظار

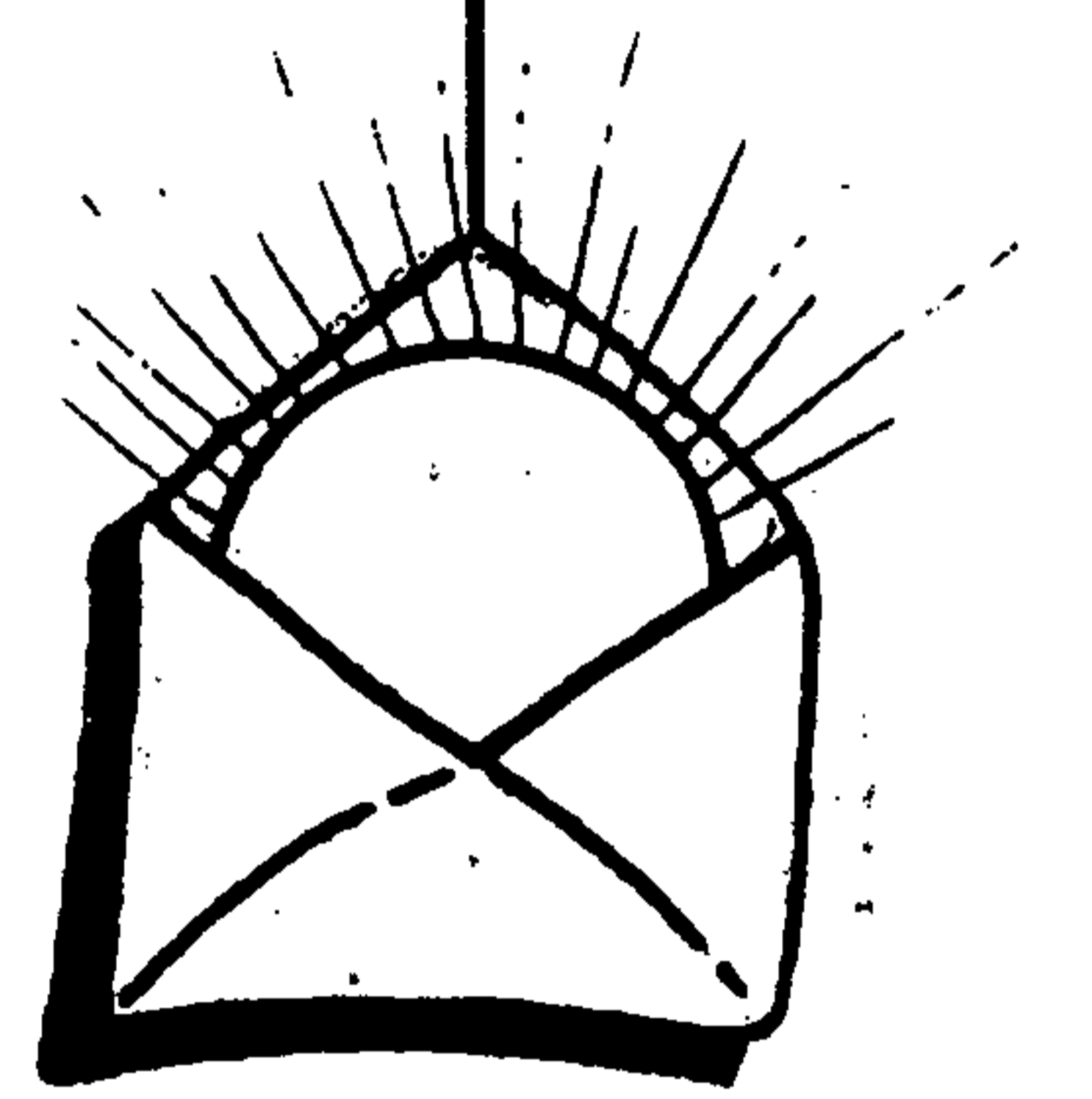
۴۲۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

منوطاً بالثريا لتناولہ رجال من فارس؛ منظور، این مرد و قوم او است. سو گندبه آن کس که جان ام به دست او است! اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به چنگ می آورند. در بعضی روایات «لو كان العلم منوطاً بالثريا...» آمده است، از آنها به دست می آید که «علم و ایمان» مورد نظر حضرت بوده است.

این حدیث و مشابه آن را، محدثان معروف اهل سنت، مانند بیهقی و ترمذی، در کتب معروف خود آورده اند، و مفسران معروف شیعه و اهل سنت، مانند نویسنده‌ی تفسیر قرطبی، روح البیان، مجمع البیان، فخر رازی، مراغی، ابوالفتوح رازی،... بر آن اتفاق دارند. در تفسیر الدر المنثور<sup>۵۳</sup>، در ذیل همین آیه، چندین حدیث مانند این آورده شده است.<sup>۵۴</sup>

از این رو، جا دارد که مهدی باوران و مهدی یاوران، طرح جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان تا افق ثریا» را برای نسل سلمان فارسی طراحی و برنامه‌سازی کنند. بر این اساس، باید دانشجویان و دانش پژوهان را در سه محور انگیزش و پژوهش و نگرش مدد رساند تا بتوان سازه‌های «قلب مسلم» و «رأی تبع» و «نصرت معده»<sup>۵۵</sup> را در جهت مهندسی احیای دین آماده‌سازی کرد و در زمره‌ی آماده‌باشان و منتظران آن گل هستی و نور خدا گردید. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:



انظار

۴۲۶

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

ثلاث يحجزن المرء عن طلب المعالي: قصر الهمة و قلة الحيلة و ضعف الرأي؛<sup>۵۶</sup>

سه چیز است که آدمیان را از طلب و دست یافتن بر افق‌های بلند و تعالی باز می‌دارد: کوتاهی همت و انگیزه، کمی چاره‌جویی و پژوهش و ناتوانی و ضعف در رأی و نگرش.

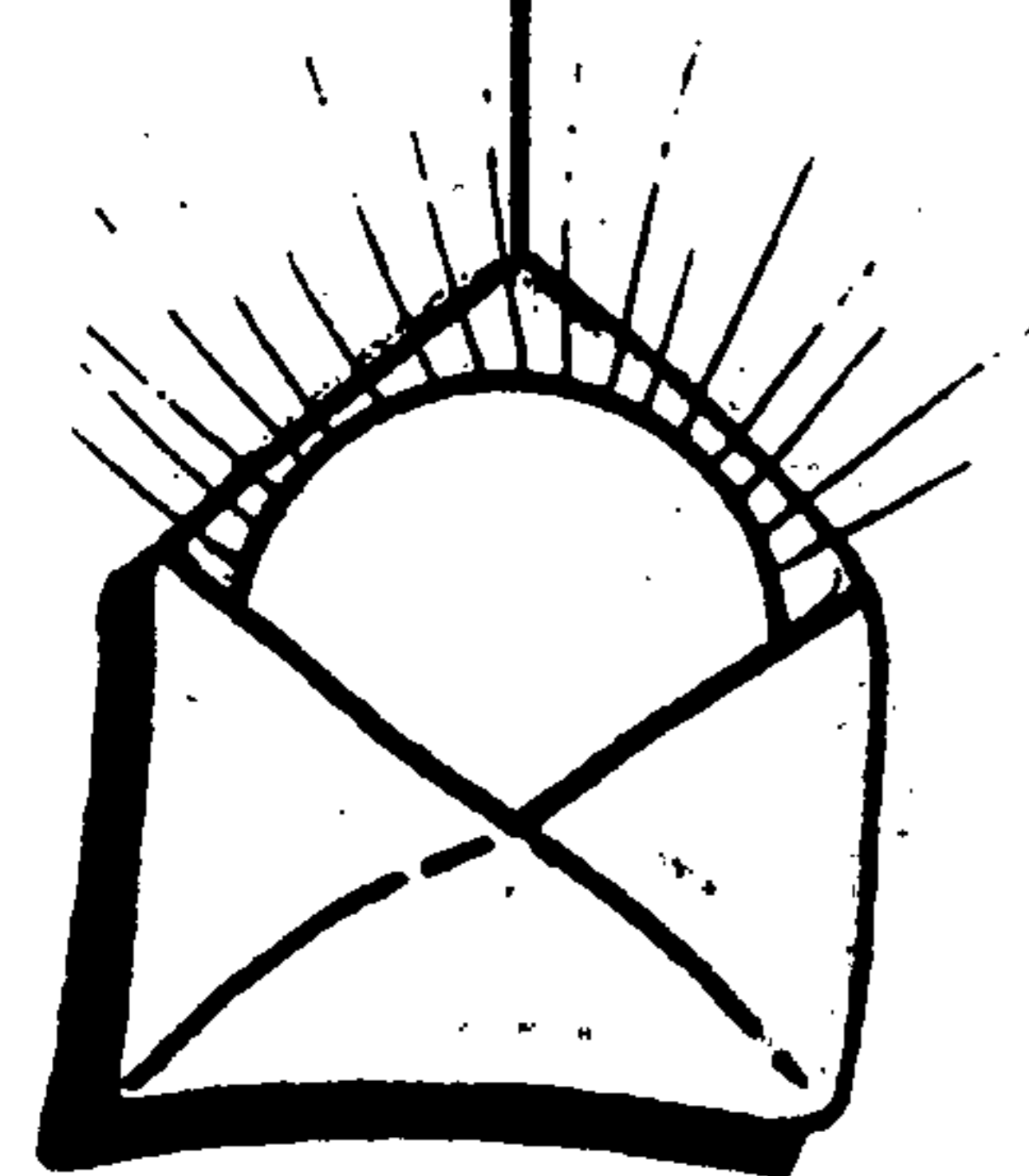
موانع سه‌گانه و آسیب‌های مزبور، نمی‌گذارند نسل سلمان، با دست‌پاک خود، ستاره‌ی ثریا را بچیند و علم و ایمان را به چنگ آورد.

آنانی که هویت «سلمان» بودن خود را با چشم اندازی به گسترده‌ی جنبش «نرم‌افزاری علم و ایمان تا افق ثریا» می‌دانند و می‌بینند، با انگیزه‌ی رشد و قرب به سوی نور هستی و با پژوهشی در وسعت بی‌کران کتاب و سنت، به نگرش قوی و عمیق دست می‌یابند و از قلب مسلم برای خاندان پاک و نورهای الهی برخوردار می‌گردند و از رأی و نظری تابع و مطیع آنان بهره می‌جویند و تمامی وجود و حیثیت خود را در مسیر دفاع آنان آماده و مهیا می‌سازند تا بتوانند احیای دین خدا را در روی زمین مهندسی کنند و تجلی نور هستی را در همه جا و بر همه جا ببینند. و این گونه است که می‌توان زمینه‌ساز حکومت جهانی «نور خدا» و حضرت صاحب «عج» گردید و فرج و ظهور آن عزیز را رصد نمود.

این همه، همّتی «سلمان»ی می خواهد تا آن پیش گویی رسول خدا و آینده‌ی روشن را به  
نمایش گذاریم و راهبرد و برنامه‌ها و راهکارهای کاربردی آن را به ادبیات نو اجتماعی و سیاسی  
و فرهنگی خود باز خوانی کنیم.

و بلغه أفضل ما أمله في الدنيا والاخرة؛<sup>۵۷</sup> خدایا! او (امام زمان) را برسان به برتر از آن چه  
آرزوی آن را دارد، در دنیا و آخرت.

و بلغنا به من الدنيا والاخرة آمالنا؛<sup>۵۸</sup> خدایا! آرمان‌ها و آرزوهای دنیوی و اخروی ما را به  
وسیله او برسان.

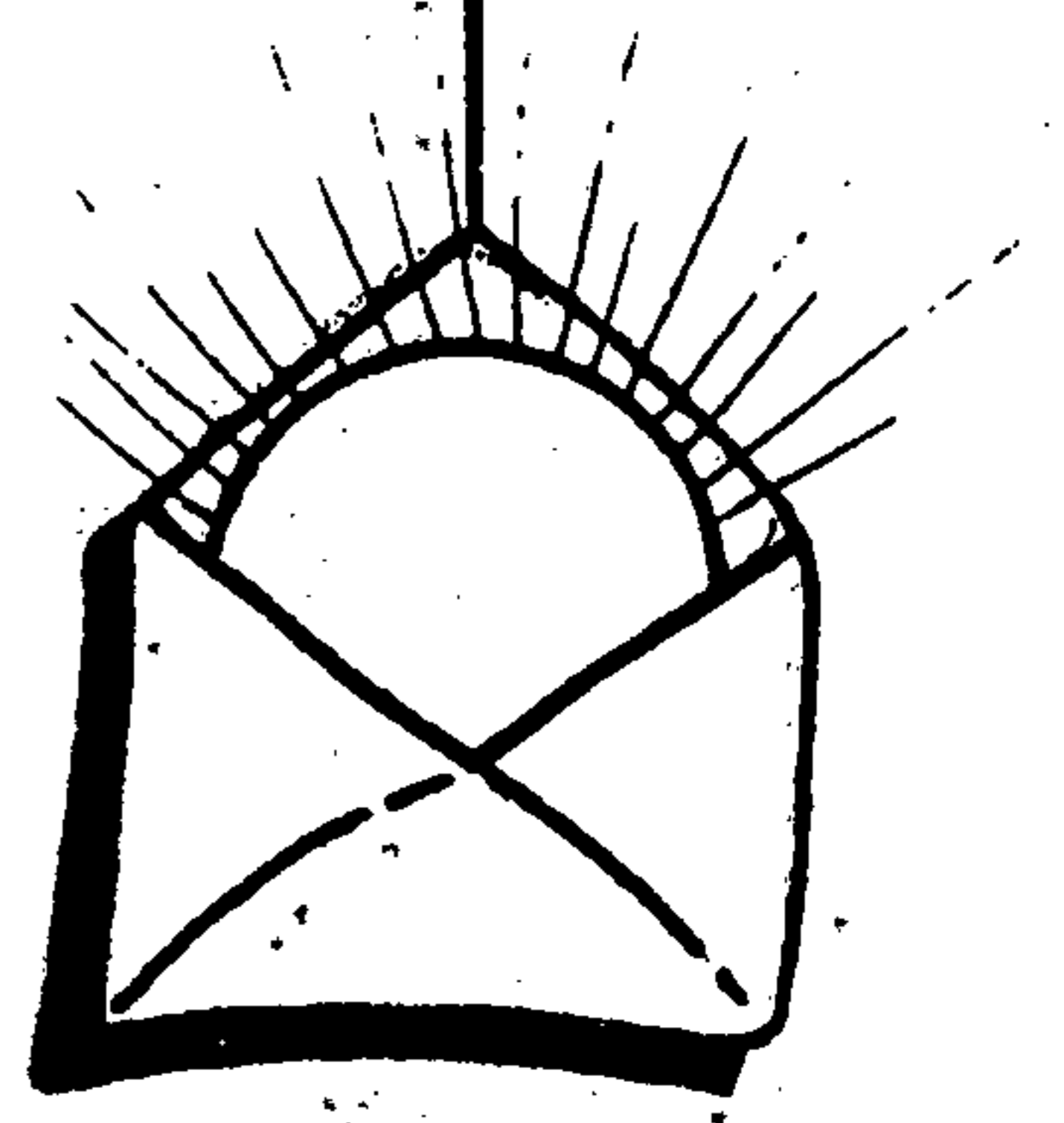


انظر

۴۲۷

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰.
۲. رعد: ۲۹.
۳. معانی الأخبار، ص ۱۱۲، باب طوبی؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸، باب ۳۳ ما أخبر به الصادق؛ بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
۴. زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مفاتیح الجنان؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۶، س ۱.
۵. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۸، س ۲۲.
۶. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۹۷.
۷. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۴۰.
۸. نجم: ۱۳ - ۱۶.
۹. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۰۰ - ۵۰۱.
۱۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷.
۱۱. یوسف: ۱۰۸.
۱۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱۰.
۱۳. تغابن: ۸.
۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸، ح ۴.
۱۵. الانوار اللمعة (شرح زیارت جامعه ی کبیره)، شبیر، ص ۱۲۳.
۱۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.
۱۷. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳، ح ۲۶.
۱۸. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱، ح ۳۴.
۱۹. نور: ۳۵.
۲۰. توحید صدوق، ص ۱۵۵.
۲۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۵، ح ۱.
۲۲. زیارت جامعه ی کبیره.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. نهج البلاغه، خ ۱۶.
۲۶. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام والردّ الیه، ص ۲۶۰، ح ۹.
۲۷. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام والردّ الیه، ص ۲۵۶، ح ۳.
۲۸. اصول کافی، ج ۱، باب النوادر، ح ۵.
۲۹. دعای صاحب الزمان در عصر غیبت، مفاتیح
۳۰. بحار، ج ۲۳، ص ۳۰۷، ح ۴.
۳۱. دعاها ی هر روز ماه رجب.
۳۲. همان.
۳۳. حدیث سلسله الذهب، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) باب ۳۷، ح ۴.
۳۴. زیارت جامعه ی کبیره.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. آل عمران: ۱۳۳.
۳۸. زیارت جامعه ی کبیره.
۳۹. صف: ۸.
۴۰. تغابن: ۸.
۴۱. توبه: ۳۳.
۴۲. همان.
۴۳. همان.
۴۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۸، ح ۲۹.
۴۵. توبه: ۳۳.
۴۶. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۰، ح ۳۶.
۴۷. انعام: ۸۹.
۴۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰، ح ۱۶۰.
۴۹. مفاتیح، دعای بعد از دعای عهد.
۵۰. آل عمران: ۱۴۶.
۵۱. تفسیر نمونه.
۵۲. محمد: ۳۸.
۵۳. الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۷.
۵۴. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹۸.
۵۵. وقلبی لکم مسلّم ورأیی لکم تبع ونصرتی لکم معدّه حتی یحیی الله تعالی دینه بکم (زیارت جامعه کبیره).
۵۶. تحف العقول، کلمات امام صادق (علیه السلام).
۵۷. دعای روز جمعه.
۵۸. دعای افتتاح.



انظر

۴۲۸

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱